

دکتر رشید رکابیان
ra.recabian@gmail.com
استادیار دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

اندیشه سیاسی امام سجاد(ع)

چکیده

پرشش مقاله این است که بحران سامان سیاسی جامعه امام سجاد (ع) چه بوده است و برای برون رقت از آن وجود مبارک امام سجاد ع چه تجویز آرمانی ارائه داده اند؟

فرضیه پژوهش بر اساس الگوی جستاری اسپریگنز چنین است:

«در اندیشه مبارک امام سجاد (ع) بحران، انحطاط، استبداد، بدعت و فساد بوده است دلیل بروز آن جدایی ملت از ولایت؛ آرمان، پیوند ملت و زمامداران با ولایت؛ و راه حل، نیز بازسازی حکومت حکیمانه معصوم (ع) می باشد.»

برای بررسی جنبه زوایای پنهان جامعه زمان امام سجاد در قالب مشکل سیاسی، دلیل شناسی، آرمان شناسی و راه حل شناسی با روش پژوهش تاریخی - توصیفی (تحلیل محتوا) تجزیه و تحلیل شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: امام سجاد (ع)، اسپریگنز، بحران سامان سیاسی، جامعه آرمانی، بازسازی حکومت نبوی (ص)، علوی (ع).

مقدمه

حضرات ائمه (ع) در زمانی امامتشان آغاز شد که مصادف با رحلت پیامبر (ص) بود؛ و شرایط به گونه‌ای پیش آمد که بعد از رحلت پیامبر (ص) بحران سامان سیاسی جامعه دامنگیر کل جامعه مسلمین شد و بعداً شرایطی پیش آمد که منجر به حادثه تاریخی کربلا شد، و در سال 61 بود که وجود مبارک امام حسین (ع) به شهادت رسید و وجود مبارک امام سجاد (ع) امامت مسلمین را که از جانب خداوند تبارک تعالی به او تفویض شده بود، بر عهده گرفت و امامت آن امام بزرگوار آغاز شد. البته شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی قرار داشتند. کوفه که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکز سرکوبی شیعیان گردید. شرایطی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود شیعیان جرأت ابراز وجود نداشتند؛ جامعه به عصیبت گذشته برگشته بود و استبداد و انحراف و بدعت سه ویژگی جامعه شده بود.

امام سجاد (ع) با چنین جامعه‌ای روبرو شد که شرایط بسیار سختی داشت و اصلاح آن نیاز به مدت زمان طولانی و مبارزه‌ای عمیق داشت. امام سجاد (ع) از ابتدای اسارت تا سال 95 که سال شهادتش بود، به روشهای مختلف اولاً به تبلیغ دین اسلام و معرفی امامت به عنوان سرچشمه حیات بشر اقدام کرد. ثانیاً از طریق دعا و عبادات و همچنین مبارزه با زاهد نماها، غالیان، مستبدان، به معرفی حاکم اسلامی مورد تأیید خداوند می‌پرداخت و از همه مهمتر تشکیل حکومت اسلامی را با محوریت ولایت از اهم برنامه‌های خود می‌دانست.

1- امام سجاد (ع)

علی ابن الحسین مشهور به زین العابدین و سجاد، چهارمین امام شیعیان است که بنا به قول مشهور در سال 38 هجری متولد شده است.^۱ امام سجاد (ع) دوران حیات امام علی (ع) و امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع) را درک کرد. و دوران خفقان معاویه را دیده بود. و پس از شهادت پدر، در سال 61 ق زعامت و امامت شیعیان را به امر خداوند بر عهده گرفت و به مدت 35 سال امام مسلمین بود و سرانجام در 2 صفر سال 95 به وسیله زهری توسط ولیدبن عبدالملک که به او داده شد؛ به شهادت رسید.^۲

2- چارچوب نظری

این جستار با الگوی روش‌شناسی توماس اسپریگنز می‌کوشد بحران سامان سیاسی جامعه زمان امام سجاد ع و اندیشه سیاسی امام سجاد (ع) را با پردازش جدید و با نگاهی دیگر، با توجه به زمان بازخوانی کند. اسپریگنز اندیشه سیاسی فلاسفه بزرگ غرب را با الگوی چهارگانه جستاری خود یعنی مشکل‌شناسی، علت (دلیل)‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی پردازش کرده است. او در گام اول، مدعی است که اندیشمندان سیاسی هر دوران به شدت پردازش کرده است. او در گام اول، مدعی است که اندیشمندان سیاسی هر دوران به شدت واقع‌گرا بوده و اندیشه‌های آنان پاسخ به مشکلات محیط سیاسی آنان است. بر این اساس نظریه‌های سیاسی آنان پاسخ به مشکلات سیاسی آنان است. بر این اساس نظریه‌های سیاسی صرفاً تفریح آکادمیک نبوده، بلکه عمیقاً به موضوعات عملی و روزمره‌ی سیاست مربوط است. تلاش آنها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه دهند.^۳ به تعبیر او دستور کار اکثر نظریات سیاسی بعضی از مشکلات واقعی و مبرم است. نظریه پردازان به علت ضرورت عملی فهم آن دسته از مشکلات سیاسی که موجد دردسر و رنج شده‌اند و چه بسا افراد زیادی را در چنبر خود اسیر کرده‌اند، این آثار را خلق کرده‌اند. او از قول ادموندبرک تأکید می‌کند عطش حریصانه برای نظریات سیاسی نشانه این است که جامعه به وضع بدی اداره شده و بیمار است.^۴ به اعتقاد اسپریگنز، تقریباً تمام نظریه پردازان سیاسی از مشاهده‌ی بی‌نظمی در زندگی آغاز کرده و آنان آثارشان را در زمانی نگاشته‌اند که جامعه‌شان دچار بحران بود،^۵ بنابراین اولین مسأله، شناسایی مشکل بوده که سبب بالندگی اندیشه سیاسی است.

گام دوم پس از مشاهده‌ی بی‌نظمی، جستجوی دلیل بی‌نظمی بوده که بحثی دلیل‌شناسانه است. آنگاه در گام سوم، وقت طرح این سوال می‌رسد که اگر این وضعیت نامطلوب و بی‌نظمی است، پس وضعیت مطلوب و نظم آرمانی کدام است؟ نظریه پرداز در این مرحله از «هست‌ها» گذر کرده، به «بایدها» می‌رسد. طرح موضوع آرمانشهر در این مرحله است. البته تقدم و تأخر گام دوم و سوم به اختیار نظریه‌پرداز است. یعنی مرحله آرمان‌شناسی همانند جسم‌شناوری است که می‌تواند قبل و بعد از دلیل‌شناسی قرار گیرد. سرانجام آخرین جزء نظریه‌های سیاسی «ارائه راه‌حل» پیشنهادها و توصیه‌های عملی است. این توصیه‌ها گاه صریح و گاه تلویحی است.^۶ با این نگرش

پرسش اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود: امام سجاد بحران سامان سیاسی را چگونه دلیل یابی کرده و برای برون رفت آن چه تجویز آرمانی ارائه می‌دهد؟

فرضیه اصلی پژوهش - چنین است: در اندیشه سیاسی امام سجاد (ع)، مشکل، انحطاط، استبداد، بدعت در دین و فساد در جامعه بود. و جدایی ملت از امامت و ولایت دلیل بروز آن بوده است. آرمان آن پیوند ملت با ولایت، حکومت با ولایت و راه حل نیز بازسازی حکومت حکیمانه نبوی، علوی و ولایی است.

با تعمق در سوال و فرضیه ها، و بر مبنای نظریه ها، محورهای اصلی در اندیشه سیاسی امام سجاد را در چهار موضوع ذیل دنبال می‌کنیم:

الف- بحران سامان سیاسی (انحطاط و استبداد، بدعت در دین و فساد)

ب- دلایل بحران سامان سیاسی (جدایی ملت از امامت (ع))

ج- سامان سیاسی (پیوند ملت با ولایت)

د- بازسازی حکومت حکمت نبوی، علوی و ولایی

الف- بحران سامان سیاسی (انحطاط، استبداد، بدعت، فساد)

امام سجاد(ع) در دوران امامت خود با زمامداران زیر معاصر بوده است. 1- یزید بن معاویه (61-64ق) 2- عبدالله بن زبیر (61-73) 3- معاویه بن یزید (64ق) 4- مروان بن حکم (نه ماه از سال 65) 5- عبدالملک بن مروان (65-86) 6- ولید بن عبدالملک (86-96): این زمامداران دارای دو ویژگی مهم بودند 1- استبداد 2- مبارز با دین و توجه به دنیاگرایی. آنها شرایطی را از طریق اختناق برجامعه حاکم کردند که این دوره، به دوره اختناق بر شیعیان معروف است.

عصر اختناق:

در دوره امامت امام (ع) شرایطی بر جامعه حاکم شد که کسی جرأت اظهار عقیده تشیع را نمی‌کرد به گونه‌ای که از روایات این گونه بر می‌آید که آن قدری اختناق و استبداد و رعب و وحشت بر جامعه حاکم بود، بخصوص که این رعب و وحشت با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوب شدید و بیرحمانه

مردم مدینه و مکه، شدت بیشتری یافت. که امام سجاد (ع) با اشاره به این وضعیت ناگوار می‌فرماید: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند»^۷ یا مسعودی مورخ نامدار تصریح می‌کند که: «علی ابن الحسین، امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید»^۸.

در این دوران که تفاوت اساسی با دوران امامت حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) داشت؛ علی رغم استبدادی که بعد از رحلت پیامبر (ع) بر جامعه اسلامی حاکم بوده است و حکام در ظاهر خود را خلیفه پیامبر معرفی می‌کردند؛ اما در زمان امام سجاد (ع) سردمداران حکومت به صورت آشکار و بدون هیچ گونه پرده پوشی، به مقدسات اسلامی، دهن کجی می‌کردند و آشکارا اصول اسلامی زیر زیر پا می‌گذاشتند و هیچ کس جرأت کوچکترین اعتراضی را نداشت.^۹ بیشتر این شرایط در زمان حکومت سیاه عبدالملک بن مروان بود که بیشتر دوران امامت امام سجاد (ع) مصادف با زمامداری این حاکم بود. مسعودی می‌نویسد: «عبدالملک مردی خونریز بود؛ عمالی مانند «حجاج» حاکم عراق «مهلب» حاکم خراسان، و «هشام بن اسماعیل» حاکم مدینه نیز همچون وی سفاک و بیرحم بودند».^{۱۰} از همه مهمتر حجاج حاکم او در مدینه بود که جنایات او در تاریخ اسلام مشهور است. و او در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند «جابر بن عبدالله انصاری، ابن مالک، سهل بن سعدی» و جمعی دیگر را به قصد خوار کردن آنان داغ نهاد...^{۱۱} حجاج پس از مدینه در عراق به مدت بیست سال فرمانروایی کرد که به گفته مسعودی در این مدت صدوبیست هزار نفر را شکنجه و به قتل رساند.^{۱۲} ولید بن عبدالملک هم از این قاعده مستثنی نبود. آدمی هوسران و بی قید و فاقد ادب و شایستگی انسانی بود.^{۱۳} لذا دوره‌ای که امام (ع) در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی می‌بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بود. حتی حجاج، عبدالملک را برتر از رسول الله می‌شمرد.^{۱۴} در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا خواهد شد.

اینها نمونه‌هایی از استبداد حاکم بر جامعه است. یا نمونه دیگر عبدالله بن عفیف ازدی که مرد نابینایی است؛ در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه از خود عکس‌العملی نشان می‌دهد که

دستگاه استبدادی بنی امیه سریعاً او را به شهادت می‌رساند،^{۱۵} که از این قبیل افراد در کوفه، مدینه و شام زیاد بودند که توسط دستگاه استبدادی به طرز فجیعی به شهادت رسیدند.

آنچه که از بیان و سیره مبارک امام سجاد (ع) استنباط می‌شود این است که جامعه زمان او به جامعه‌ای جاهله، فاسقه، و ضالّه، تبدیل شده است و در چنین جامعه‌ای سعادت را نمی‌شناسند، به سوی آن ارشاد نمی‌شوند و بدان معتقد نیستند به همین دلیل است که حجاج هنگام ترک مدینه چنین گفت:

«خدا را سپاس می‌گویم که مرا از این شهر گنده بیرون می‌برد... در این شهر جز پاره جویی که منر پیامبر خوانند و استخوان پوسیده‌ای که قبر پیامبری می‌دانند چیزی نیست».^{۱۶} از این بیان حجاج بر می‌آید که او اصلاً اعتقادی به اسلام و پیامبر اسلام نداشت اگر اعتقادی می‌داشت که استخوانهای پیامبر را به پوسیده تعبیر نمی‌کرد، و مسأله بعد اینکه این جامعه به نزاله یا بذاله تبدیل شده بود که هدفش مال اندوزی نه برای رفع نیاز، بلکه قصدشان مال اندوزی و ثروت پرستی بود. و بهترین فرمانروا در این جوامع حيله بازترین فردی است که مردمش را در به دست آوردن بیشترین ثروت یاری برساند. البته این خصیصه از زمان خلیفه سوم به اوج رسید و همین مسأله باعث شکل گیری طبقه ثروتمند در زمانهای بعد می‌گردد که نتیجه آن شکل گیری جنگ ثروتمندان اصحاب جمل با حضرت علی (ع) و پس از آن به وجود آوردن حادثه کربلا گردید.

امام سجاد (ع) با چنین جامعه‌ای سروکار داشت که هیچ الفبایی از اسلام را نمی‌شناختند و قدرت اندوزی می‌کردند که امام از آن تعبیر به مدینه تغلب (استبدادی) می‌کند لذا شرایط به گونه‌ای پیش آمد که هدف مردم و جریانهای فکری در این زمان اعم از زیبری، اموی، بصری و... قهر و تسلط بر دیگران بود؛ و آنان می‌کوشیدند فقط از طریق غلبه بر دیگران به لذت و خوشی خودخواهانه دست یابند. فرمانداران و فرمانروایان در این زمان از تسلط بر مردم لذت می‌بردند و از کشتن اصحاب امام (ع) خوشحالی می‌کردند و گرایش شدید به جباریت شدید شده بود.

البته بخشی از این جامعه را هم می‌توان تعبیر به مدینه فاسقه کرد چرا که عقاید مردم همانند عقاید مسلمانان ابتدایی بودند که سعادت و امامت را می‌شناختند و به خدا ایمان داشتند؛ ولی در

کردار و رفتار همانند مردم جاهل عمل می‌کردند و بصیرت واقعی نداشتند که همین مسأله در حادثه کربلا وجود داشت و خیلی از مردمی که در سپاه ابن زیاد بودند اهل عبادت بودند اما جاهل بودند.

خیلی از مردم هم طالب سعادت بودند ولی سعادت نزد آنان دگرگون شده و به سعادت ظنی تبدیل شده بود. آنها در مورد خداوند، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به آراء و عقاید فاسد معتقد شدند. به تعبیری جامعه زمان امام سجاد (ع) بدترین دوران تاریخی برای امامت بوده است. و مدینه و مکه به همان وضعیت صدر اسلام بازگشته بود و از لحاظ اجتماعی به اوج فساد رسیده بود.^{۱۷} اغلب شخصیت‌های بزرگ سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت برآورده می‌شد داشتند. شخصیت بزرگی مثل «محمد ابن شهاب زهری» که خودش یک زمانی شاگرد امام سجاد (ع) هم بود وابسته به دستگاه شد.^{۱۸}

امام (ع) با چنین جامعه‌ای روبرو بود که ابن‌الحدید عده زیادی از شخصیت‌ها و رجال را می‌شمرد که اینها همه از اهل بیت (ع)، منحرف بودند.^{۱۹} مسعودی در مروج‌الذهب از فساد رجال سیاسی که ریشه آن به صدر سال سی ام هجری بر می‌گردد اشاره می‌کند که یکی از اینها یزید بوده است و فساد و آلودگی یزید، به اطرافیان و عمال وی نیز سرایت کرد، در زمان او ساز و آواز در مکه و مدینه آشکار گردید و مجالس بزم برپا شد و مردم آشکارا به شرابخوری پرداختند.^{۲۰} وضع ساز و برگ در مکه و مدینه به گونه‌ای بود که؛ رقص و آواز مختلط تشکیل می‌شد بدون آنکه در میان زنان و مردان پرده‌ای باشد.^{۲۱} حتی کار به جایی رسیده بود که یکی از مشهورترین زنان آوازه‌خان آن عصر به نام «جمیله» سفری به مکه کرد، در طول مسیر، آن چنان از وی استقبال شد که در مورد هیچ مکی و فقیه و محدث و قاضی و زاهدی سابقه نداشت.^{۲۲} و هنگامی که کاروان جمیله نزدیک مکه رسید، از طرف گروهی از اشراف مکه و دیگران مورد استقبال قرار گرفت و چون به مدینه بازگشت، از طرف اهالی مدینه مردان و زنان اشراف استقبال شد و چنان شور و هلهله‌ای به وجود آمد که اهالی مدینه بر در خانه‌ها صف کشیده این صحنه را تماشا می‌کردند.^{۲۳} این داستان نشان دهنده گوشه‌ای از سقوط ارزشها در جامعه مدینه در آن عصر است. انحطاط اخلاقی، فساد اخلاقی آن قدر دامنگیر جامعه شده بود که سعادت را از این امور می‌دیدند و اینها را ارزش می‌داشتند، در حالی که امام (ع) خود را نمی‌شناختند، اما اینکه چطور می‌شود که دین پیامبر بعد از مدتی این گونه می‌شود. بایدمسئولیت را به نخبگان جامعه ربط داد. و البته به حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص)

ربط داد. امام سجاد (ع) با چنین جامعه‌ای روبرو بود؛ چگونه جامعه را باید اصلاح می‌کرد و چگونه می‌توانست تحولی ایجاد نماید در سطور بعد اجمالاً اشاره خواهد شد.

ب- دلایل بحران سامان سیاسی: (جدایی ملت از امامت)

در بحث دلیل شناسی امام سجاد (ع) این پرسش مطرح می‌شود: از دیدگاه امام سجاد (ع) دلیل انحطاط و استبداد و فساد که نماد نابسامانی سیاسی در جامعه مسلمین بود، چیست؟

با توجه به سوال، فرضیه قابل توجه از دیدگاه امام سجاد (ع) «جدایی حکمت از حکومت یه به عبارتی جدایی بین نظر و عمل و جدایی مردم از ولایت» است. در دیدگاه امام (ع) هرگاه رهبری فاضل، و معصوم در جامعه وجود نداشته باشد سامان حکومت فاضله دچار گسست می‌شود. در این صورت ارزشهای حکومت فاضله وارونه شده، رذایل سیاسی که منزله بیماریهای سیاست فاضله هستند با رهبری غیر حکیمانه و مستبدانه فضایل سیاسی تلقی می‌شوند لذا پیوند حکمت با حکومت، مردم با ولایت قطع می‌شود، سیاست عاری از خردورزی می‌شود، زوال سیاسی فراگیر می‌شود. با تأمل در سیره امام سجاد (ع) فرضیه فوق تقویت می‌شود. امام سجاد در رساله حقوق و صحیفه سجادیه پایداری جامعه سالم و فاضله را منوط به رعایت حق امام معصوم (ع) و پیروی زمامداران از شرایط واحد و امام معصوم (ع) دانسته و بیان می‌دارد که فرمانروایان فاقد حکمت، تدبیر و فاسد هرگز شایسته فرمانروایی نیستند؛^{۲۴} زیرا آنان در هیچ یک از احوال، کردار و سیاست خود، از اسلام و آیین پیامبر (ص) پیروی نمی‌کنند.

فرمانروایان دوران امامت امام سجاد (ع) که بازمانده‌های جریان فکری اشرافی بعد از پیامبر، و اموی و جملی بودند بر جامعه چنبره زدند و به تقلید از روش فرمانروایی سلف خود، در پی هدفهای خودخواهانه مانند لذت، شکوه نمایشی، عصیبت گذشته بودند، که در احوالات عبدالملک ابن مروان می‌نویسند او با شنیدن مرگ پدرش قرآن را بست و گفت: «اینک بین من و تو جدایی افتاد و دیگر با تو کاری ندارم»^{۲۵} و نوشته اند که او با زنی به نام «ام‌الدراء» گفتگو می‌کرد.^{۲۶} روزی «ام‌الدراء» به وی گفت: ای امیرالمومنین! شنیده‌ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده‌ای؟! و او پاسخ داد: «نه تنها شراب که خون مردم را نوشیده‌ام»^{۲۷} یا در احوالات حجاج در مدینه و کوفه مسعودی نوشته

است که بی رحم ترین و خشن ترین فرمانروا بوده است.^{۲۸} یا ولید عناصر فاسد و جنایتکار را به عنوان امیر و فرمانروا بر مسلمین مسلط می‌کرد.^{۲۹}

گویا با توجه به این بیدادگریهای سردمداران و مظلومیت و بی پناهی مسلمانان بود که امام سجاد (ع) طی بیانی، مردم آن زمان را به شش دسته تقسیم کرده، زمامداران را به شیرو مسلمانان را به گوسفندانی تشبیه می‌نماید که در بین شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گیر کرده، گوشت و پوست و استخوانشان توسط شیر دریده می‌شود.^{۳۰}

امام (ع) ضمن معرفی وضعیت موجود جامعه، و معرفی خود و پیامبر (ع) به مردم، و ارتباط عصمت با وحی، یک بیدادگری روشنی را علیه بنی امیه در پیش گرفت.

امام سجاد (ع) در این برهه از زمان، علی رغم خفقان حاکم بر جامعه و استبدادی که وجود داشته است، در خلال بیانات مختلفی واقعیهای موجود را بیان می‌کرد و یا در قالب دعا، مناجات، نامه ها و رساله‌هایی برای اصحاب به موارد زیر روشنگری می‌کرد. بیان صریح حقایق مربوط به وضعیت سیاسی جامعه و تبیین جریان حق و جریان باطل: مانند آنچه در خطبه با اهل کوفه، سخن با «منهال»، خطبه در شام، خطبه در بازگشت به مدینه و... انجام گرفت.

حضرت امام سجاد (ع) در حالی به مدینه بازگشت که مردم شهر به خاطر مشغول شدن به امور دنیایی و عیش و نوش و غوطه ور شدن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی، به اهل بیت پیامبر (ص) گرایش ضعیفی داشتند.

در این شرایط با توجه به اختناق شدیدی که در اثر فاجعه کربلا ایجاد شده بود، زمینه برای فعالیت آشکار امام (ع) نبود، در نتیجه کسی جرأت برقراری ارتباط با حضرت، به عنوان نماینده اهل بیت را نداشت. البته در این جدایی که بین حکمت و حکومت با مردم و امامت رخ داد نقش خواص را نباید نادیده گرفت. و از طرف دیگر حوادث بعد از رحلت پیامبر(ص) را هم مزید بر علت باید دانست. این جدایی به حدی بود که حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: از میان هزاران شیعه فقط سه نفر وفاداری نسبت به اهل بیت (ع) حفظ کردند.^{۳۱} امام سجاد (ع) می‌بایست پیوند را ایجاد می‌کرد می‌بایست شیعه را احیا می‌کرد و حیات نوی به آنها می‌داد تا زمینه را برای فعالیت های بعدی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فراهم آورد.

پ- سامان سیاسی جامعه: (پیوند مردم با ولایت)

با تحلیل و تبیین مشکل و دلیل از دیدگاه امام سجاد (ع) این پرسش مطرح است که او سامان سیاسی مطلوب را چگونه سامانی می‌داند؟

با توجه به سوال، فرضیه مورد نظر «پیوند ملت و زمامداران با ولایت» بوده است زیرا امام (ع) کمال و نهایت جامعه و انسانها را نیل به سعادت می‌داند (رساله الحقوق) و تحقق سعادت را در پرتو سیاست حکیمانه (سیاست معصوم (ع)) که متصل به وحی است دانسته که در آن صورت نسبت سیاست با ولایت ضروری می‌شود. و در کلام امام سجاد (ع) ولایت و امامت منشأ فضائل است و بلاهت و استبداد منشأ رذایل است.^{۳۳}

امام (ع) در تبیین مشکل، به دنبال این بود که اولاً امامت را، دین را و پیامبر (ص) را به مردم بشناسد؛ ثانیاً ماهیت واقعی زمامداران جامعه اسلامی را که در آن برهه از زمان بر بلاد اسلامی حکومت می‌کردند به مردم بشناساند؛ این که چگونه و از چه طریقی، به دلیل شرایط سیاسی و خفقان حاکم، و فاصله گرفتن مردم از ارزشهای الهی، امام می‌توانست این دو کار را انجام دهد نیاز به توضیح هست.

1- از طریق صحیفه سجادیه

از آنجا که در زمان امام (ع) شرایط اختناق آمیزی حکمفرما بود، امام (ع) بسیاری از اهداف و مقاصد خود را در قالب دعا و مناجات بیان می‌کرد. مجموع دعاهای امام (ع) به نام «صحیفه سجادیه» معروف است که بعد از قرآن مجید و نهج البلاغه، بزرگترین و مهمترین گنجینه گرانبهای حقایق و معرفت الهی به شمار می‌رود، به طوری که از ادوار پیشین از طرف دانشمندان برجسته ما «اخذ القرآن» «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» لقب گرفته است.^{۳۳}

صحیفه سجادیه تنها شامل راز و نیاز با خدا و بیان حاجت از پیشگاه وی نیست بلکه دریای بیکرانی از علوم و معارف اسلامی است که طی آن مسائل عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پاره‌ای از قوانین طبیعی و احکام شرعی در قالب دعا مطرح شده است. رساله حقوق امام سجاد (ع) که حاوی جامعه فاضله است و دنبال تکامل بشریت و جامعه انسانی است بر ابعاد مادی و معنوی انسان تأکید دارد.

امام (ع) در رساله حقوقی خود از حق خداوند، حق نفس، حق زبان، حق گوش، حق چشم، حق پا، حق دست، حق حکم، حق نماز، حق حج، حق صدقه، حق حاکم (که در این بحث به مباحثی مانند عشق به کمال، اطاعت عبدالعزی، اسلام و هیأت حاکم، پیامبر مهربان و...) اشاره می‌کند) و... بحث کرده است، در صحیفه سجادیه از ستایش خدا، دعا برای خود و دوستانش، دعا هنگام حزن، سختی و مشقت، دعا پس از نماز شب، دعا در روز عرفه... بحث کرده است که همه اینها به دنبال آرامش، امنیت و سعادت بشر می‌باشد که سعادت از طریق معصوم (ع) ترسیم گردیده است.

امام (ع) در رساله حقوقی خود از حق حاکم سخن به میان می‌آورد. و بیان می‌دارد:

«و اما حق پیشوای حکومت بر قوانین است که بدانی تو عامل امتحان او قرار داده شده‌ای و او نیز به وسیله حق سلطه‌ای که بر تو دارد آزمایش می‌شود. مخلصانه به نصیحت او گوش فرا می‌دهی و با او به منازعه برنخیزی، در حالی که او بر تو مسلط است که سبب هلاکت خود و او خواهی شد، و برای او فروتنی و نرمش داشته باش تا آنجا که رضایت او را به دست آری و زیانتش به دین تو نرسد و در این باره از خداوند کمک می‌جویی و با او در عزت معارضه نکن و عناد و دشمنی نوری، زیرا اگر چنین کنی هم خود و هم او را ناسپاس کرده‌ای و خودت را در معرض بی میلی او قرار داده‌ای و او را در معرض هلاکت خود قرار داده‌ای و تو سزاواری که کمک کار و معین او شمرده شوی بر ضرر خود، و شریک او باشی در هر چه تأثر کند. و حول و قوه‌ای جز از ناحیه خدا نیست».^{۳۴}

اما در صحیفه سجادیه در دعای مکارم الاخلاق بحث امامت و رهبری جامعه اسلامی را مطرح می‌کند و چنین بیان می‌دارد:

«خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بر آن که بر من ستم کند دستی (نیروی)، و بر آنکه با من ستیزه جوید زبانی (برهانی)، و بر کسی که با من دشمنی و عناد ورزد پیروزی عطا کن، و در برابر آن کس که نسبت به من، به حيله گری و بداندیشی بپردازد، راه و تدبیر، و در برابر آن که بر من فشار و آزار رساند، نیرو ده و در برابر عیبجویانی که بر من عیب جویی و دشنامگویی کنند قدرت تکذیب، و در برابر خطر تهدید دشمنان، به من امنیت عنایت فرما...».^{۳۵}

آیا چه کسانی جز کارگزاران عبدالملک نظیر «هشام بن اسماعیل مخزومی حاکم مدینه» بودند که امام (ع) مورد ستم، ستیزه جویی، عناد، بداندیشی، فشار، آزار و تهدید آنان قرار داشت؟ بنابراین

در واقع این دعای امام شکوائیه در برابر زورگوییهای حکومت وقت بوده و از این نظر بار سیاسی داشته است. علی رغم آنکه کسانی بودند که در انتخاب امام مردد بودند حتی فردی مثل قاسم بن عوف، یکی از یاران امام سجاد (ع) بنا به اعتراف خویش، در آغاز مردد بین امام سجاد (ع) و محمد بن حنیفه بود،^{۳۶} اما به هر حال، امام (ع) موفق به بنای شیعه و حتی گسترش آن گردید و زمینه این پیوند بین مردم و ولایت را فراهم کرد که می‌بینیم به دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ختم می‌شود که شیعه تنفسی می‌کشد و مذهب تشیع با وجود مبارک امامین باقر و صادق (ع) رسمیت پیدا می‌کند، روش فقهی امام (ع)، نقل احادیث پیامبر (ص) از طریق حضرت علی (ع) بود که شیعیان تنها آن احادیث را درست تلقی می‌کردند. بدین صورت شیعه اولین قدمهای فقهی خود را در مخالفت با انحرافات موجود برداشت؛ گرچه بخش اعظم این کار به زمانی پس از آن موکول گردید. امام سجاد (ع) در وقت گفتن اذان، جمله «حی علی خیرالعمل» را در آن می‌آورد.^{۳۷} وقتی مورد اعتراض قرار گرفت فرمود: هوالاذان الاول، اذان نخستین به این صورت بود.^{۳۸}

مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر جنبه داشتن احقیت برای خلافت و رهبری، جنبه های الهی عصمت و بهره گیری از علوم انبیاء مخصوصاً پیامبر اکرم (ص) را در حدی والا نشان می‌دهد. لذا امام (ع) در صحیفه سجادیه امامت را معرفی می‌کند و مردمی که از امامت فاصله گرفته بودند را با امامت پیوند می‌دهد؛ امام (ع) در قالب دعا می‌فرماید:

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (ص) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی و گنجینه های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی...^{۳۹} یا می‌فرماید: خداوندا! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانتهای تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حششان بر باد رفت. پروردگارا بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست.^{۴۰}

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقادات شیعی در مفهوم «امامت» به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است. اصولاً اقدامات اهل بیت (ع) در دوره های

مختلف آن بود تا به مردم نشان دهند که اهل بیت رسول خدا (ص) تا آن اندازه در قرآن و سنت برای آنان حقوق و فضایل آمده، چه کسانی هستند.

شناساندن این امر کاری بود که باید انجام می‌شد، به ویژه که رخداد‌های بعد از پیامبر (ص) سبب خاموشی خاندان رسول خدا (ص) در صحنه سیاست بود. در زمانی که امام سجاد (ع) به شام برده شد به معرفی اهل بیت ع پرداخت.

گریه امام سجاد (ع) در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند.

این گریه‌ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود،^{۴۱} بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می‌فرمود.^{۴۲}

رفتار امام (ع) در نزدیکی مردم به امامت، باعث شد که دو نهضت شیعی در عراق رخ دهد و مردم ضمن اظهار ندامت از گذشته خود، در عدم همراهی فرزند پیغمبر (ص)، در حادثه کربلا، و پذیرش حکومت‌های فاسد، به خود آمدند و این دو نهضت را علی رغم تهدیدها و شکنجه‌های بنی‌امیه تدارک دیدند. یکی از این دو نهضت، نهضت توابین بود، که رهبری آن را سلیمان بن سرد خزاعی به همراهی تنی چند از دیگر سرشناسان شیعه در کوفه بر عهده داشتند، آنچه از منابع تاریخی استفاده می‌شود اینکه آنها امامت علی بن حسین را پذیرفته بودند^{۴۳} و بر آن بودند در صورت پیروزی، امامت جامعه را، به اهل بیت (ع) بسپارند و طبعاً از نسل حضرت فاطمه (ع) و کسی جز امام سجاد (ع) برای این کار وجود نداشت.^{۴۴} دومین جنبش، جنبش مختار بود، گرچه گفته اند مختار از امام (ع) استمداد جست، اما امام (ع) روی خوش نشان نداد.^{۴۵} البته چنین موضعی از سوی امام (ع) با توجه به سیاستی که امام (ع) تا به آخر دنبال کرد، منطقی به نظر می‌رسد. از جمله شیوه‌های سیاسی امام (ع) در معرفی امامت و پیوند مردم با ولایت یا به عبارتی معرفی عدم مشروعیت حکومت، در رفتارهای حضرت (ع) در مدت 30 سال امامتش واضح است.

1- اولین برخورد امام (ع) با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبیداله بن زیاد بود که

ابن زیاد نام او را می‌پرسد و امام (ع) ضمن جواب که نام علی است به رسوایی ابن زیاد پرداخت.^{۴۶}

2- در شام یزید با او سخن گفت و او را مورد سرزنش قرار داد که امام (ع) در خطبه‌ای به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت و آنجا مردم متنبه شدند.

3- دعا‌های صحیفه سجادیه که در این دعاها به معرفی اهل بیت (ع) و امامت پرداختند.

4- امام برای پیوند بین ملت و امامت یا حکمت و حکومت، به کادرسازی اقدام کرد. امام در دعای «ابوحمزہ شمالی» که یکی از بهترین و نزدیکترین یاران امام (ع) بودند، می‌فرماید:

«خداوندا ما و شما را از مکر ستمگران و ظلم حسودان و زورگویی جباران حفظ کن. ای مومنان شما را طاغوتها و طاغوتیان دنیا طلب که دل به دنیا سپرده و شیفته آن شده اند و به دنبال نعمتهای بی ارزش و لذتهای زودگذر آن هستند، نفرینند... به جانم سوگند در ایام گذشته حوادثی را پشت سر گذاشتید و از انبوه فتنه ها به سلامت گذشتید در حالی که پیوسته از گمراهان و بدعتگذاران و تبهکاران در زمین دوری و تبری می‌جستید، ولی اکنون از خدایا یاری بخواهید و به سوی فرمانبری از خدا و اطاعت از ولی خدا که از حاکمان کنونی شایسته تر است، برگردید... امر خدا و اطاعت از کسی را که خدا او را واجب کرده، بر همه چیز مقدم بدارید...»^{۴۷}

امام (ع) خیلی با درایت از شیوه جالبی برای معرفی «امامت» استفاده می‌کند. اول از توحید و معاد صحبت می‌کند از ستمگری و طاغوت صحبت می‌کند. در یک بیانی می‌فرماید: «الا و ان اول ما یسألانک عن ربک الذی کنت تعبده» یعنی بترس از آن وقتی که تو را در قبر بگذارند و نکیر و منکر به سراغ تو بیایند و اولین چیزی که از تو سوال کنند، از خدای توست، که او را عبادت می‌کنی. یعنی انگیزه شناخت خدا و فهمیدن توحید را در ذهن مستمعشان بیدار می‌کنند. «و عن نبیک الذی ارسل الیک» از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده، سوال می‌کنند؛ انگیزه شناخت مسأله نبوت را در آن زنده می‌کند. «و عن دینک الذی کنت تدین به» از دینت سوال می‌کنند. «و عن کتابک الذی کنت تتلوه» از کتابت سوال می‌کنند.

آنگاه در خلال این عقاید اصلی و این مطالب اساسی اسلام یعنی توحید، نبوت، قرآن و دین آن نکته اساسی مورد نظرشان را بیان می‌کنند؛ «و عن امامک الذی کنت تتولاه»^{۴۸} از آن امامی که تو ولایت آن را داری سوال می‌کند. مسأله امامت را در اینجا مطرح می‌کند، از مسأله امامت، در فبر از تو سوال می‌کنند، یعنی به تو می‌گویند که تو امام درستی آیا انتخاب کرده بودی؟ و آن کسی که بر تو

حکومت می‌کرد و آن کسی که رهبری جامعه است به دست او بود، آیا او به راستی امام بود، آیا این همان کسی بود که خدا به امامت او راضی بود؟

با این مطلب مردم را نسبت به این مسأله حساس می‌کند، بیدار می‌کند. این یکی از روشهای آرام امام سجاد (ع) برای معرفی امامت به مردم بوده است.

ت- راه حل سامان جامعه سیاسی؛ (بازسازی حکومت اسلامی)

راه برون رفت از نابسامانی سیاسی، فرجام بحث جستار نو در اندیشه سیاسی وجود مبارک امام سجاد (ع) است. امام سجاد (ع) به دلیل اینکه در مکتب امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) بزرگ شد، سیره آنان را در امر امامت و حکومت باید ادامه می‌داد؛ چرا که جهت تشکیل حکومت و حفظ اسلام از انحرافات و بدعت‌ها و خفقاها طبق امر خداوند که این وظیفه و هدف به ائمه (ع) واگذار شده بود، می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد. اما سیره و رفتار امام متناسب با شرایط و بحران زمانه نسبت به امامان قبلی متفاوت بوده است. پرسشی که مطرح می‌شود امام سجاد چگونه تجویز و راه حلی برای خروج از نابسامانی سیاسی جامعه ارائه فرمودند؟

امام (ع) راه برون رفت از نابسامانی سیاسی را «بازسازی و تداوم حکومت الهی که از حکمت نبوی و علوی نشأت می‌گرفت، قرار داده بود». اما چگونه این بازسازی باید صورت می‌گرفت. که نیاز به توضیح دارد. ائمه (ع) دنبال این خط و این هدف بودند و همواره برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش می‌کردند. وقتی امام حسین (ع) در ماجرای کربلا به شهادت رسیدند و امام سجاد (ع) با آن وضع بیماری به اسارت رفت، در حقیقت مسئولیت امام سجاد (ع) از آن لحظه آغاز شد. اگر تا آن تاریخ، قرار بر این بود، که امام حسن و امام حسین (ع) آن آینده را تأمین کنند، از آن وقت قرار بر این شد که امام سجاد (ع) قیام به امر کند و سپس امامان پس از آن بزرگوار.

پس باید بدانیم که امام سجاد در صدد همان آرمانی بودند که بقیه ائمه (ع) قبل از خود آن را دنبال می‌کردند. امام در مدت امامتش همین هدف را دنبال می‌کرد، اما امام برای تشکیل حکومت اسلامی چه تاکتیک‌هایی به کار بردند و چه موقعیت‌هایی را به دست آوردند. تمام جملاتی که آن حضرت بیان کردند و حرکاتی که داشتند و دعاهایی که خواندند و مناجات‌ها و راز و نیازهایی که به صورت صحیفه سجاده درآمده است تمام اینها با توجه به آن خط کلی تفسیر باید کرد.

و همچنین موضعگیری های امام در طول مدت امامت:

- 1- موضع گیری در برابر عبیدالله بن زیاد و یزید که بسیار شجاعانه و فداکارانه بود.
- 2- موضع گیری در مقابل مسلم بن عقبه، کسی که در سال سوم حکومت یزید و به امر او، مدینه را ویران کرد و اموال مردم را غارت نمود. در اینجا موضع گیر امام بسیار نرم و ملایم بود.
- 3- برخورد با عمر بن عبدالعزیز
- 4- برخورد امام با اصحاب و یاران و توصیه‌هایی که به دوستانشان داشتند.
- 5- برخورد با علمای درباری و وابسته به دستگاه‌های ستمگر حاکم.^{۴۹}

این رفتار سیاسی امام (ع) برای حفظ شیعه و اسلام بود که از شیوه های مختلفی استفاده می‌کردند مثلاً در قضیه مختار اعلام هماهنگی نمی‌کنند، گرچه در بعضی از روایات آمده است که ارتباط‌های پنهانی با مختار داشتند، ولی هیچ شکلی نیست که آشکارا با او هیچ روابطی نداشتند و حتی در بعضی از روایات گفته می‌شود که امام سجاد نسبت به مختار بدگویی می‌کنند؛ و این هم خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که این عمل تقیه آمیزی باشد که رابطه‌ای بین آنها احساس نشود.^{۵۰}

بدون شک هدف نهایی امام سجاد (ع) ایجاد حکومت اسلامی بوده است و همانگونه که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است خدای متعال سال هفتاد را برای حکومت اسلامی در نظر گرفته بود و چون در سال شصت امام حسین به شهادت رسید، به سال صد و چهل و هفت، صدوچهل و هشت به تأخیر افتاد، این کاملاً حاکی از این است که هدف نهایی امام سجاد ع و سایر ائمه ع ایجاد یک حکومت اسلامی است. اما حکومت اسلامی در آن شرایط چگونه به وجود می‌آید به این چند چیز نیازمند است.

- 1- باید اندیشه درست اسلامی که ائمه حامل واقعی آن هستند و همین اندیشه است که باید مبنای حکومت اسلامی قرار بگیرد، تدوین و تدریس و منتشر شود. بعد از اینکه در طول سالیان متمادی، جامعه اسلامی از تفکر درست اسلامی جدا مانده، چگونه می‌توان حکومتی بر مبنای تفکر اصیل اسلامی به وجود آورد، در حالی که زمینه سازی فکری میان مردم انجام نگرفته باشد و آن

احکام اصیل تدوین نشده باشد. بزرگترین نقش امام سجاد این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهمترین نقش صحیفه سجادیه همین است. لذا اوضاع فکری جامعه آن روز با محتوای صحیفه سجادیه را که نگاه می‌کنیم بسیار از هم فاصله دارند. در همان وقتی که همه ی مردم دنیای اسلام در جهت مادی گرای و به سوی حرکات و انگیزه های مادی سیر می‌کردند و از شخص خلیفه تا علمای اطراف او از جمله محمد بن شهاب زهری که از علمای درباری شد، همه، فکر خودخواهی و دنیاخواهی را تعقیب می‌کنند. امام سجاد به مردم خطاب می‌کند و چنین می‌گوید «اولاً خُرُودٌ یَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا» آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده دهان سگ را برای اهلش بگذارد.^{۵۱}

2- آشنا کردن مردم نسبت به حقانیت آن کسانی که حکومت باید به دست آنها تشکیل شود. در حالی که تبلیغات ضد خاندان پیامبر در طول ده ها سال تا دوران امام سجاد غوغا کرده و عالم اسلام را پر کرده و احادیث مجعول فراوانی از قول پیامبر در خلاف جهت حرکت اهل بیت (ع) و حتی در مواردی مشتمل بر سب و لعن اهل بیت (ع) جعل شده و در بین مردم پخش شده بود؛ و مردم هیچگونه آگاهی از مقام معنوی و واقعی اهل بیت نداشتند؛ چگونه می‌توان حکومتی به دست اهل بیت (ع) تشکیل داد؟ بنابراین یکی از اهداف امام سجاد در کتاب حقوق امام سجاد این بود که حقانیت اهل بیت (ع) و مقام ولایت و امامت را به مردم معرفی کند؛ که اینها خلیفه واقعی پیامبر هستند. این مطلب ضمن اینکه جزو ایدئولوژی و تفکر اسلامی است در عین حال یک ماهیت سیاسی دارد، یعنی یک حرکت سیاسی است بر ضد دستگاه حاکم.

3- ایجاد تشکیلات منسجم برای پیروان آل محمد (ص) یعنی تشیع. در پی تدبیر حکیمانه بلند مدت امام سجاد (ع) و با شناخت عمیق از وضعیت عمومی اجتماع و دست زدن به کارهای فرهنگی و تربیتی گسترده از طرق مختلف، کم کم به تعداد شیعیان اضافه شد و افراد موجود در عقاید خود راسخ شده و از پیرایه ها و انحرافات پالایش گردیدند و به فرموده امام صادق (ع) «ثم إن الناس لحقوا و کثیرا» مردم کم کم ملحق شدند و تعداد پیروان حضرت زیاد شدند و جامعه شیعی خود را بازیافت.^{۵۲}

4- مبارزه عمیق با انحرافات فکری و عقیدتی؛ ذکر شد که یکی از بحرانهای سامان سیاسی جامعه آن روز انحرافات فکری و عقیدتی بوده است. انحرافات که با نظام منحرف سیاسی به خاطر

اغراض پلید خود به آن دامن می‌زد از قبیل عقیده به چیزی که توسط معاویه پایه گذاری شد و یا عقیده به تشبیه و تجسم در مورد خداوند متعال که ذات اقدس او را به جسم پنداشته و یا او را به موجودات دیگر تشبیه می‌کردند^{۵۳} و همچنین عقیده هرزه «ارجاء» که گروه «مرجئه» مروج آن بودند و همه در راستای اهداف فرهنگی و سیاسی بنی امیه بود؛ و یا به خاطر دور ماندن علاقه مندان به اهل بیت (ع) بود از قبیل عقیده به غلو و یا گرایش به «کیسانیه»^{۵۴} امام سجاد (ع) در همه این زمینه ها با برنامه های حساب شده به تلاش فرهنگی وسیع دست زدند و بطلان این گرایشها و عقاید انحرافی را اثبات و عقاید صحیح و واقعی را در بین جامعه اسلامی مطرح و آن را تبلیغ کردند.

امام سجاد از طریق بیانات زیبا و مستدل به آیات قرآن به تمامی این عقاید خط بطلان کشیدند. امام در بیانی دیگر مردم را به داشتن یک تشکیلات اسلامی دعوت می‌کند. البته این دعوت تنها از مردمی است که وابسته به آن امام بودند؛ چون نمی‌توانستند به شکل عمومی مردم را دعوت کنند، چرا که افشای دعوت برای حضرت دشواری پیش می‌آورد.

امام همچنین شروع می‌فرماید «آنّ علامه الزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الآخره ترکّهم کلّ مختلطٍ و خلیلٍ و رفضهم کلّ صاحبٍ لا یریدُ ما یریدون»^{۵۵}.

نشانه زاهدان در دنیا که از دنیا چشم پوشیده و به آن بی رغبتند به این است که هر دو دست و پای را که با آنان هم عقیده و همفکر و همدل و همخواست نیست او را ترک می‌کنند و این آشکارا دعوت به یک «تشکیلات شیعی» است.

امام در رساله حقوق که نامه حضرت به یکی از دوستانش بوده است، در آن، حقوق اشخاص و افراد را بر یکدیگر ذکر کرده اند تمام این گونه حقوقی که تنظیم کننده مناسبات میان افراد در نظام اسلامی است بیان شده است. امام (ع) بدون اینکه نامی از حکومت و مبارزه و نظام آینده بیاورد در این نامه مبانی مناسبات نظام آینده را ذکر کرده که اگر حکومت اسلامی در زمان حضرت و یا بعداً بخواهد تحقق پیدا کند از پیش در ذهن مسلمانان مناسبات جاری بین مردم در آن هنگام شکل گرفته و منظم شده باشد. لذا امام (ع) مشکل مردم را در عدم تشکیل حکومت اسلامی می‌داند. و امام با بیاناتشان حکومت اسلامی را به مردم معرفی می‌کردند.

اقدام امام سجاد (ع) جهت معرفی امامت از طریق مسائل فرهنگی

الف) هشدار درباره عقاید غالیان

امام هم بر جریان منحرف فکری درون جامعه ی شیعه نظارت داشت و هم بر جریان های انحرافی دیگران، حضرت وقتی می دید که بعضی از شیعیان گرفتار عقیده ی غلو شده اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند. به گروهی از شیعیان فرمودند: آن طور که اسلام را دوست دارید، ما را نیز دوست داشته باشید و ما را از حد خودمان بالاتر نبرید.^{۵۶}

ب) مبارزه با جبرگرایی

از جریانهای خطرناک در زمان امام سجاد، رواج اعتقاد به جبر از طرف دستگاه حاکم بود. از مروجان این تفکر می توان به معاویه اشاره کرد زیرا وقتی عایشه از او پرسید: چرا یزید را به جانشینی خویش برگزیدی، گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی است و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند».^{۵۷}

همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند نه خدا».^{۵۸}

ج) مبارزه با مشبهه

در عصر امام سجاد، توحید خالص؛ یعنی منزّه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق به دست فراموشی سپرده شد و با بهره گیری از عالمان دین فروش، عقیده به تجسیم و تشبه رواج یافت.

آن حضرت وقتی می شنید گروهی ذات مقدس حق تعالی را به مخلوقات تشبیه کرده و قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت می شد و نزد قبر رسول خدا (ص) می رفت و دست دعا بر می داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می دارد.

د) مبارزه با متصوفه و زاهد نمایان

یکی از کارهای بسیار مهم امام (ع)، خط بطلان کشیدن بر روش زاهد نمایانی بود که از دنیا بریده بودند و در برابر مردم عصر خویش، هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کردند و فقط به عبادات و ریاضت می پرداختند.

در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: آیا در بین شما کسی نیست که خداوند رحمان او را دوست داشته باشد؟

گفتند: «ای جوان! ما فقط دعا داریم و اجابت از اوست»

امام (ع) فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می بود، دعایش اجابت می شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.^{۵۹}

ه) مبارزه با عالمان درباری

حاکمان ستمگر اموی برای آنکه بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره‌ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت آن چه انجام می دادند، نداشتند. در جامعه اسلامی آن روزگار، افراد زیادی بودند که دستگاه خلافت را اسلامی می پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگانه‌های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود.

یکی از این اقدامات، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث‌هایی را از زبان پیامبر (ص) یا صحابه ی بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه ی فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه آماده شود.

محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب می نوشت و جعل حدیث می کرد و از این طریق به اهداف شوم آنان کمک می نمود.^{۶۰}

نتیجه گیری:

دوران امامت امام سجاد دوران بسیار سختی بر جامعه اسلامی شیعی بوده است که قبل از آن کمتر بوده است گرچه کلید این شرایط از بعد از رحلت پیامبر (ص) زده شد. اما پس از واقعه کربلا اوضاع فرهنگی سیاسی مسلمانان دگرگون شده بود. مدینه به عنوان شهر مسلمانها به کانون فساد و فحشا تبدیل شده بود و به لحاظ سیاسی نیز جهان اسلام در آشفتگی و التهاب و نابسامانی به سر می برد. در چنین شرایطی امام سجاد (ع) مبارزات خود را در قالب دعا و نیایش دنبال کردند که مجموعه فرمایشات ایشان در کتاب صحیفه سجادیه و رساله الحقوق جمع آوری شده است. امام سجاد (ع) روشی را انتخاب نمودند که توانستند دوران تاریک اسلام را به دوران تمدن اسلامی تبدیل نمایند به گونه ای عمل نمودند که توانستند آن خفقان سیاسی که بر جامعه حاکم بود و آن جامعه فاسد را به جامعه ای تبدیل نمایند و تحویل امام باقر (ع) دهد که در مکتب امام باقر هزاران شاگرد شرکت می کردند. در واقع جامعه علمی زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را امام سجاد آماده نمودند و تمدن علمی اسلامی را امام سجاد برای امامین بعدی خودش فراهم نموده اند.

یادداشت‌ها:

- 1- شیخ مفید، الارشاد، قم: مکتبه بصیرتی، 1413ق، ص 284.
- 2- ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: نشر دارصادر، 2001، ج 6، ص 77؛ مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، 1965م، ج 3، ص 160.
- 3- برزگر، ابراهیم، «مسأله فلسطین در اندیشه‌های سیاسی اسلام مفاخر و روش جستاری اسپریگنز»، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، سال ششم، شماره 12، 1383، ص 48.
- 4- اسپریگنز، توماس، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، 1365، ص 29.
- 5- برزگر، همان، ص 48.
- 6- اسپریگنز، همان، ص 270.
- 7- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1394ق، ص 143.
- 8- مسعودی، علی ابن الحسین، اثبات الوصیه، چاپ چهارم، نجف: المطبع الحیدریه، 1373 هـ، ص 167.
- 9- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)، چاپ بیستم، قم: نشر توحید، 1385، ص 241.
- 10- مسعودی، همان، 1965م، ج 3، ص 91.
- 11- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، 1399ق، ج 4، ص 359.
- 12- مسعودی، همان، 1965م، ج 3، ص 166.
- 13- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد: مکتبه المثنی، 1383 هـ، ص 223.
- 14- جعفریان، رسول، حیات سیاسی فکری امامان شیعه، نشر انصاریان، 1386، ص 260.
- 15- انسان دویست و پنجاه ساله، بیانات مقام معظم رهبری درباره‌ی زندگی سیاسی مبارزاتی ائمه معصومین (ع)، صهبا، 1390، ص 177.
- 16- ابن اثیر، همان، ج 4، ص 359.
- 17- 19 نوامبر 2014 (www.news Fars).
- 18- انسان دویست پنجاه ساله، همان، ص 192.
- 19- همان، ص 192.
- 20- مسعودی، همان، 1965م، ج 3، ص 67.
- 21- شریف قرشی، باقر، حیاه الامام زین العابدین (ع)، ترجمه محمدرضا عطایی، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، 1383، ج 2، ص 410.
- 22- ابوالفرج، الاغانی، موسسه المصریه العامه، 1963م، ج 8، ص 208.

- 23- شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1365، ص 104.
- 24- صحیفه سجادیه، ترجمه سید صدرالدین، صدر بلاغی، تهران: حسینیه ارشاد.
- 25- سیوطی، همان، ص 217.
- 26- همان، ص 216.
- 27- همان، ص 216.
- 28- مسعودی، همان، 1965م، ج 3، ص 166.
- 29- ابن اثیر، همان، ج 5، ص 11.
- 30- شیخ صدوق، الحصال، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه نجم المقدسه، 1403 هـ ق، ص 339.
- 31- کلینی، ابوجعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق، اصول کافی، نشر بنی ازهراء، 1390، ج 4، ص 244.
- 32- شهیدی، همان، 1365، ص 182.
- 33- مدنی، سید علیخان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، موسسه آل البيت، 1403، ج 4، ص 75.
- 34- حیدری، علی محمد، رساله حقوق امام سجاد (ع)، قم: نشر نراقی، 1385، ص 207.
- 35- صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.
- 36- شیخ طوسی، اختبار معرفه الرجال (رجال کشی)، دانشکده الهیات مشهد، 1375، ص 124.
- 37- جعفریان، همان، ص 269.
- 38- همان.
- 39- صحیفه سجادیه، دعای 47، فقره 56.
- 40- همان، دعای 48، فقره 9-10.
- 41- ابن منظور، محمد ابن مکرر (ابن عساکر)، مختصر تاریخ دمشق، نشر دارالفکر، 1385، ج 17، ص 239.
- 42- طبری، محمدابن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، نشر اساطیر، 1380، ج 5، ص 196.
- 43- جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیه الهی، نشر فرهنگ اسلامی، 1359، ص 286.
- 44- جعفریان، همان، ص 266.
- 45- شیخ طوسی، همان، ص 126.
- 46- طبری، همان، ج 5، ص 231.
- 47- کلینی، الروضه من الکافی، التصحیح و تطبیق علی اکبر الغفاری، مکتب الاسلامیه، 1362، ص 15.

- 48- حرانی، محمد حسن، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، قم: نشر آل علی (ع)، 1382، ص 235.
- 49- انسان دویست پنجاه ساله، همان، ص 190.
- 50- همان، صص 193-194.
- 51- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: نشر هجرت، 1371، ج 2، ص 604.
- 52- کلینی، همان، ج 3، ص 123.
- 53- جعفری، همان، ص 80.
- 54- شهیدی، 1365، ص 145.
- 55- مجلسی، همان، ج 75، ص 128.
- 56- ابن قتال نیشابوری، روضه الواعظین، افست قم رضی، 1386م، ص 218.
- 57- ابن قنیه دینوری، عبدالله ابن مسلم، الامامه و السیاسه، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، 1380، ج 1، ص 205.
- 58- طبرسی، ابوعلی فضل ابن حسن، الاحتجاج، تهران: نشر اساطیر، 1375، ص 31.
- 59- همان، ص 311.
- 60- ابی یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1378، ج 2، ص 261.